



فردید و تفکر انتقادی

اکبر جباری

تفکر انتقادی تفکری است که زمانه خود را با همه تشنگان آن به نقد می کشد تا صیقل آن را به جود و نسبت آن را با وجود در یابد. در چنین معنایی، متفکر نیز کسی است که با نقد زمانه خود نسبت خود با وجود را

آشکار می سازد. از چنین منظری فردید نه تنها متفکری بزرگ کبر زمانه ما بود بل در طول تاریخ این سرزمین و فرهنگ و تمدن اسلامی متفکری که نظیر بود که شناخت افکار او به اوجت دشوار و مشکل می نماید نخست آنکه مکتوبات پانجمانده از او بسیار

اندک است و تا طبع آثار و نوشته های او نیز گویی زمان زیادی مانده است چه که او خود همواره می گفت فوق من فرا تر رسیده است. دو دیگر آنکه تفکر اصیل - که همان تفکر انتقادی است - همواره خلاف آمد عادت

استه و این خلاف آمدی، چندان به ذکاقت جماعت عاقبت طلب خوش نمی آید مردمان این زمانه خوش تر آن دارند که در مشهورات و مقبولات تاریخی خود بیسایند و کمتر دل به فریای موج نقد زمانه بزنند این همه، نتیجه ای نخواهد داشت جز غربت متفکر، و فردید متفکری غریب است و فریب خواهد ماند تا وقتش فرارسد.

اما با این همه باید راهی به درون این غربت جست و در گور راهی که فردید در کلمات موجز خود بر چنهاده به پیش رفته هر تفکر اصیل، تفکری انتقادی است و هر تفکر انتقادی یک وجه سلبی خواهد داشت و یک وجه ایجابی. تفکر انتقادی فردید به مقتضای سلبی و ایجابی خود راهی جز راه «لا اله الا الله» نبوده او حتی در طریق انتقاد نیز همواره مراقب بود که در نفی و سلب «الله» های دروغین، «الله» دروغین دیگری اثبات نشود. بنابراین در تفکر انتقادی خود هم در مقام سلب و هم در مقام ایجاب به مراقبه اشتغال داشته.

الف. مقتضیات سلبی: بنابر اعتقاد فردید، نفسانیت، ملازم نفعیت از وجود و نیستننگاری حق است زیرا تا هوای نفس در کار نیاید مبعودی جز حق پرسشیده نخواهد شد که حکیمان کسی نیز بدین امر تصریح کرده اند:

مادر به هایت نفس شامست

ز آنکه آن بت مار و این بت از ده است

تاریخ نیست انگاری به واقع تاریخ غفلت از «حق» و «وجود» و پرداختن به انتحالی موجود است که در دوره جدید این موجوده نفس انسانی و تمنیات اوست. بنابراین نیست انگاری دوره جدید نیز نفسانیت مضایف است. استاد فردید در توضیح این امر موصولا بدین حدیث نبوی استناد می جسته اند: «لکل شیء نفس و نفس النفس الهیة» این اصل است نفس النفس همان چیزی است که او با همسخنی ملزومین هایدگر از آن به خودبینی یا موضوعیت نفسانی (Subjectivity) تعبیر می کردند. این سویرکتیونه کنه و اساس تاریخ جدید غرب به شمار می آید و در هر یک از شئون سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی به نحوی تجلی یافته است. اگر بخواهیم نحو تحقق این مناط واحد - یعنی سویرکتیونه - را در هر یک از مباحث های سه گانه یاد شده مورد امان نظر قرار دهیم، به شرح ذیل خواهد بود:

تحقق این مناط در مناسبات اقتصادی، نظام بورژوازی را پدید آورد و در مناسبات سیاسی، لیبرالیسم و امپریالیسم را و در مناسبات اجتماعی نیز موجب تحقق اندوختن لیبرالیسم شد. از این روست که همواره در میان دوستان و شاگردانش می فرمود: هر دم ایران اثر خوداگاهی داشته باشند، هرگز بورژوازی را نخواهند پذیرفت.

ب. مقتضیات ایجابی: مقتضیات ایجابی تفکر فردید جلوه های گوناگونی داشته اما به اجمال می توان تفکر ایجابی فردید را - که پریش عمیق حریب وجود و تاریخ بود - به آید از جاع داد که عبارتی شد:

- ۱- حکمت انسی ۲- تفکر ملزومین هایدگر
- ۲- مبانی اسم شناسی (آپمولوژی)

حکمت انسی

حکمت انسی عنوانی بود که فردید با تمسک به معارف دینی به طریقت فکری

عرفان اسلامی اطلاق می‌کند که با توجه به مسائل دنیای جدید ظهور و جلوه‌های جدید یافته است به بیانی دیگر، حکمت انسی در مبادی خود همان مبادی عرفان اسلامی است که آن نیز وحی و شهود عقید به وحی است اما به اقتضای دنیای جدید مسائلی بر آن وارد شده که پیش از این در عرفان اسلامی سابقه‌های نداشته است. مسائلی مانند لومگی، غریزگی و نیست انگاری.

حکمت انسی نحوی تقرب به حقیقت وجود است. جهاد و مجاهدت در حکمت انسی رمز ورود بدان است اما این مجاهدت در ۲ ساخت نظر و عمل باید توأمان باید انجام پذیرد و حکیم انسی کسی است که هم به جهاد انسی - یعنی مبارزه با طاقت بیرون - قیام می‌کند و هم به جهاد اکبر، اما این جهاد اکبر در ۲ ساخت نظر و عمل خواهد بود. چه بسیارند امروزه کسانی که در ساخت سلوک عملی کلام می‌نهند و به تهذیب نفس اشتغال می‌یابند اما در وادی نظر طریق کفر می‌یابند در حکمت انسی باید سلوک نفسانی با سلوک نظری در یک جهت واقع شود. اینکه برخی فلسفی می‌اندیشند و عرفانی زندگی می‌کنند نمونه‌ای از این پیرایشی نظر و عمل است. این وحدت میان نظر و عمل خود دلالت به بحثی دیگر دارد که اساسا میان عقل و عشق تفرقی نیست بل آنچه را به عنوان «عقل» در برابر «عشق» خوانده‌اند به واقع «فلسفه» است. عقل جفیفی است که در بالاترین مرتبه خود - که از آن به «عقل عاقل» نیز یاد کرده‌اند - عین عشق است. اما هرگز نباید آنچه را در عالم فلسفه ظهور یافته، عقل بدقیق بل آن عین نفس است که در صورتی از عقلانیت خودنمایی می‌کند. ظهور و خودنمایی این «فلسفه عقل نما» را به وضوح می‌توان در دوره جدید و در گزاره Cogito-ergo-sum (می‌اندیشم پس هستم) دکارت دید. این گزاره دکارتی به هیچ وجه بیان منطقی و صورت استدلالی یک حقیقت فلسفی نیست بل ادعیه‌ای است که «من» (I) خود را به گرمی می‌شناسد.

فرید در حکمت انسی راهی برای برون جستن از این سوزده محوری اندیشه فلسفی می‌جست و عرفان اسلامی افقی بود که امکان این قیام را فراهم می‌ساخت. اما این صحیح نخواهد بود که حکمت انسی را صرفا در ساخت مسائل از عرفان اسلامی منفک کنیم. فرید در مبادی عرفان اسلامی به رغم حفظ آن مبادی، عمق و ژرفای غریبی بدان‌ها بخشید که در طول تاریخ حکمت و عرفان اسلامی بی‌سابقه بود. علم الاسما تاریخی، یکی از مهمترین مباحثی بود که به واسطه آن توانست در معانی کلامی و روایات و مآثورات تفرد کند و افق‌های جدیدی بگشاید. تأملات او در تاریخ فلسفه جدید و قدیم غرب و حکمت اسلامی، صرفا به جهت افزایش اطلاعات و تبیان ذهنی نبود. او در مطالعات تاریخی خود پدیده‌های کشف «معنی وجود» بود. تاریخ، تاریخ وجود است و لاغیر. این معنا از تاریخ بحث از علم الاسما تاریخی را پیش می‌آورد. گرچه این جمله از هایدگر است که می‌گوید «تاریخ وجود، نه تاریخ انسان، و نه تاریخ انسانیت، نه تاریخ نسبت انسان با موجودات و نه تاریخ نسبت انسان یا وجود است. بل تاریخ وجود، خود وجود و فقط وجود است.» (پاپان

فلسفه‌های غرب) اما فرید با تأمل در آثار عرفای اسلامی دریافته بود که اقتضای تفکر توحیدی جز این نتواند بود. معنای آیه شریفه «انما اتوا ذنم و جعله» زمانی آشکار خواهد شد که گستره تاریخ را برپایه «انما» بدلیفیم. حال اگر جز حق و وجود چیزی نباشد پس آنچه را فلسفی الله می‌نامیم چیست؟ فرید با استناعت از کلام الله می‌گوید: «اسما و صفات حق، شیوه‌ها و عشوه‌های وجود در مظاهر اسما و صفات تاریخ و زمان را پدید آورده است.» پس آیا می‌توان «وجود» را همین «زمان» دانست؟

تفکر مارتین هایدگر گرچه در روایتی از نبی اکرم (ص) منقول است که «زمان را دشنام دهید که او همان الله است.» با این حال فرید «وجود و زمان» هایدگر را چنین تفسیر نمی‌کند. کتاب «وجود و زمان» هایدگر نیز فرید به رغم همه اهمیتی که در طرح پرسش وجود دارد به دلیل نقد به وجود دار این نمی‌توانست به ساخت معنای وجود راه یابد و البته هایدگر در آثار متأخر خود با گشتی معروضه سعی در جبران این نقیصه داشته است. اما بهر حال تفکر مارتین هایدگر برای فرید حائز اهمیت بود. فرید در هایدگر مجاهدتی را یافت که در گذشت و تاملی از متافیزیک به او کمک می‌کرد. بنابراین همواره هایدگر برایش

فرید از جهل مرکب آن خلاصی یافت.

فرید آنانی که به فلسفه اسلامی چونان امر مقدسی می‌نگرند و نقد آن را نقد حق تعالی می‌دانند به دیده حقارت می‌نگریست. از نگاه فرید این فلسفه خواننده‌های دوران پایان فلسفه، قابل احترامند، چه که هم از عالم اصیل فلسفی پیشینیان دور افتاده‌اند و هم لقی برای آینده خود نمی‌بینند. پس بسیار قابل احترامند. این فلسفه خواننده‌های تألیسوفه اکثر به حقیقت فلسفه ره می‌یافتند. آن را عین پرسش‌گری می‌دیدند و می‌دانستند که فلسفه فی حد ذاته یعنی پرسش و جست‌وجو.

اسم شناسی (اتیمولوژی) سومین مبدأ تفکر فرید اسم شناسی بود که به واسطه تسلط و انشراق بر زبان‌های هندواروپایی و سلسلی توانسته بود با اشتقاق لغت و پیار رجوع به معنای اصیل کلمات اقتضای جدیدی در تفکر بگشاید. لو حتی کلمه اتیمولوژی را نیز اتیمولوژی می‌کرد. کلمه اتیمولوژی از «اتیموس» یونانی اخذ شده و آن مشتق از «انتوس» است که در عربی شده است «اسم». پس «اسم» هم‌یشه یا «انتوس» است که با «حق» یکی است. هندی‌ها به اتیمولوژی (علم اشتقاق) یا رفتن به ریشه کلمات «دوا» یعنی «حق»، «هست» و «خدا» «دویدا» یعنی «شناسی» پس «دوا ویدا» یعنی «حق شناسی». در اتیمولوژی ۲ مسئله مطرح است، یکی وجه تسمیه اسماء و دیگری هم حقی شناسی، پس وقتی می‌گوییم اتیمولوژی یعنی علم‌الاشیا، و علم‌الاشیا یعنی علم به حقایق اشیا آن چنان که در علم الهی نظر دارند.

اتیمولوژی نیز فرید علم الاسما بود و این معنی را حتی در باب کلمه «حق» عربی و «هست» فارسی نیز پی می‌گرفته. بنابر تحقیقات او، در زبان هندواروپایی، لغتی به صورت «ES» به معنی «هستی» وجود داشته است که کلمات «esse» لاتینی و «esein» آلمانی و «هستی» فارسی، هر

سه به معنی وجود از آن اشتقاق یافته‌اند و بر این اساس می‌گفت که حق عربی با ES هندواروپایی هم‌معنی است. فرید با کمک اتیمولوژی می‌توانست مسیر حکمت و معنای آن را از مسیر فلسفه و معنای آن جدا سازد. به نظر او این اندیشه بزرگ مترجمان اولیه آثار یونانی به عربی بود که کلمه «سوفیا» یونانی را به حکمت و «فیلسوفیا» را به حب الحکمه ترجمه کردند. حال آنکه کلمه حکمت عربی نه با سوفیابل یا نیت یونانی «hegema» هم‌ریشه و هم‌معنی است که کلمات حکومت نیز با لغت «hegemonia» اشتراک در ریشه و معنای دارد.

فرید را متفکری انتقادی دانستیم که در طریق نقد با از دایره «لا اله الا الله» بیرون نمی‌نماید. او در زمانه دلشت و همین دردمندی او را از جرگه فلسفه خواننده‌های زمانه - که به انتزاعیات ذهنی اشتغال دارند - دور می‌ساخت. تفکر او فریب است چه که ما هنوز قادر به تفکر نیستیم. تفکری که در نزد او نحوی سیر و سلوک است. تفکری که شیخ محمود شبستری آن را چنین وصف کرده است:

تفکر رفتن از باطل سوی حق
به جزو انشراق دیدن کل مطلق
چنین معنایی از تفکر برای فرید هم افق پرسش‌گری را می‌گشود. چه که تفکر عین رفتن و حرکت است نه ایستادن و سکون ذهنی و هم برپیشی عمیق عرفانی بنو می‌بخشد تا در ظلمات ره بدون هم‌راهی خضر طی طریق نکند. انشراق او به میراث حکمی و عرفان اسلامی چنان بود که گویی با همه آن تاریخ زیسته است. در قرائت شعری از حافظ یا شاعری دیگر، چنان برده‌از معنی برمی‌داشت که همه چیز غریب می‌نمود. عادات فکری‌ای را که بی هیچ تاملی بر ما مستولی شده‌اند در کلام فرید به انشراقی محسوس و نابود می‌شد. کلامش غریب بود چه که عالمش غریب بود و البته این غریب برای کسانی بود که یا عالم او هیچ نسبتی نداشتند. در کلاس درس فلسفه و حکمت محفوظات خود را بیان نمی‌دانستند بل در چنین درس دادن تامل می‌نمود و با هیبت و حیرت تمام سخن می‌گفت.

از شدت غرق شدگی در معنی، پریشان سخن می‌گفت. نظم پریشان کلامش همه را به حیرت وامی‌داشت. نمی‌دانست از کجا سخن را آغاز کند و به کجا ختم کند. تنها با ذکر نام خدای پربروز و پس فردای تاریخ شروع می‌کرد و دنباله کلام او را با خود می‌کشید و به هر جا که می‌خواست می‌برد. او خود به کلام گوش فرامی‌داد و این کلام بود که سخن می‌گفت.

کلم می‌نوشت و میلی برای نوشتن نداشت. چه که خود را غریب می‌دید و برای سخنش مخاطبی نمی‌یافت. مکرر به شاگردان خود گوشزد می‌کرد که «شاگرد من باید حداقل دو زبان، یونانی و آلمانی از آن سو و ۳ زبان عربی و پهلوی از این سو بیاندازد تا قادر به تلمذ نزد او باشد.

در هر صورت، فرید هنوز در راه است و آینده تفکر این سرزمین پس از گذشت از نقای غریزگی، از آن فرید خواهد بود. آینده‌های که مقارن خواهد بود با مجاهدت و جهاد عملی و نظری آماده‌گردد برای ظهور منجی.

